

چکیده:

با اجرای سیاست «یک شغل داشتن» در کنار پرداخت مناسب به عامل کار، فقر را نیز ریشه کن کرد و با افزایش بهره‌وری کار، رشد اقتصادی را تداوم بخشید و جلوی خدشه‌دار شدن امنیت ملی را گرفت.

مقدمه:

اساساً، مهمترین منبع اقتصادی جوامع را نیروی انسانی آنها تشکیل می‌دهد؛ اما متأسفانه در کشور ما از این عامل، مانند دیگر عوامل اقتصادی، استفاده بهینه نمی‌شود و به همین علت بازار کار در ایران با نارسایی‌های زیادی مواجه است که به کار گرفته نشدن همه نیروی انسانی و پایین بودن ایمان به کار و وجدان کاری از آن جمله است.

بررسی روند افزایش جمعیت و نیروی انسانی کشور در دوره ۷۵-۱۳۵۵ بیانگر آن است که در این مدت به جمعیت کشور ۲۶ میلیون و ۳۴۷ هزار نفر، بر شمار افراد غیر فعال ۱۶ میلیون و ۱۶۷ هزار نفر و بر تعداد موارد عرضه کار ۶ میلیون و ۲۳۱ هزار افزوده شده است، در حالی که در همین دوره جمعاً ۵ میلیون و ۷۷۲ هزار فرصت شغلی ایجاد شده است که بیانگر افزایش تعداد بیکاران کشور از حدود یک میلیون در سال ۱۳۵۵ به ۱/۵ میلیون در سال ۱۳۷۵ و تقریباً ۲/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۷۸ بوده و پیش‌بینی می‌شود که اگر روند اشتغال اصلاح نشود، شمار بیکاران کشور در سال ۱۳۸۳ به ۴/۶ میلیون (نرخ ۲۱/۴ درصد) برسد. ناگفته نماند که ارقام بالا تنها نشان‌دهنده میزان بیکاری آشکار است. برای یافتن آمار واقعی بیکاری باید بر این تعداد، بیکاران فصلی و بیکاران پنهان را هم افزود و بعلاوه پدیده کم کاری و ساختار اشتغال و تغییرات آن را مورد بررسی قرار داد.

بیکاری یکی از خطرناک‌ترین معضلات داخلی کشور است که خطری بالقوه برای امنیت ملی محسوب می‌شود. این معضل اجتماعی و سیاسی همچون بمبی ساعتی در حال کوبیدن است و چاشنی انفجار آن رخدادهای آتی ناشی از غفلت و ناآگاهی مدیران جامعه خواهد بود. فاجعه بیکاری زمانی به بدترین وجه خود در انشان خواهد داد که با آگاهی توأم گردد و بیکاران بر پایه مقایسه خود با دیگران و کشورشان با کشورهای دیگر رفته‌رفته بی

بیکاری بعنوان یکی از مهمترین معضلات کشور، به صورت خطری بالقوه امنیت ملی را در آینده به چالش خواهد کشید. فرد بیکار چنانچه پابندی زیادی نیز به اصول و ارزشهای دینی و مذهبی داشته باشد، پس از مدتی استحال می‌شود و اینجاست که دیگر برای او ارزشها معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد و ممکن است حتی به ضد ارزش بدل شود و بدیهی است که رنگ باختن ارزشها در یک جامعه زمینه را برای تهدید امنیت ملی آن جامعه فراهم می‌کند. در این مقاله ساختار اشتغال و بیکاری کشور در دهه ۸۰ با استفاده از آمار و ارقام مورد بررسی قرار می‌گیرد و ضرورت توجه به اهمیت بسیج عمومی برای کار و تلاش فراخور نیازهای توسعه کشور به منظور جلوگیری از بروز بحران و خدشه‌دار شدن امنیت ملی کشور نشان داده می‌شود. این مقاله از نظر هدف یک تحقیق کاربردی و از نظر جمع‌آوری آمار و اطلاعات و تجزیه و تحلیل (روش) یک تحقیق توصیفی محسوب می‌شود.

نتیجه کلی تحقیق حاکی از آن است که معضل بیکاری، خصوصاً بیکاری جوانان تحصیلکرده، در دهه ۸۰ بسیار نگران‌کننده خواهد بود. تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که نرخ بیکاری به علت تأخیر رشد نرخ اشتغال در مقایسه با نرخ رشد عرضه نیروی کار پیوسته افزایش یافته و از ۹/۸ در سال ۷۹ به ۱۰/۳۹ در پایان سال ۱۳۸۲ خواهد رسید. بنابراین چنانچه مسؤولان با دوراندیشی و بهره‌گیری از استراتژیهای خاص، بحران بیکاری را مهار نکنند، با توجه به عرضه فزاینده نیروی کار در دهه ۸۰ جمعیت بیکار کشور از مرز ۵ میلیون نفر خواهد گذشت که رقمی نگران‌کننده است. حل معضل بیکاری منوط به این است که نظام اقتصادی مناسب برای کشور تبیین و سهم‌بری در جامعه متناسب با ایجاد ارزش افزوده تعیین گردد و با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسب راه‌های بهره‌گیری از امکانات جامعه غیر از راه ایجاد ارزش افزوده مسدود شود. در این صورت است که می‌توان با تعریف دقیق مفهوم کار، نه فقط همه نیروی انسانی را در راه توسعه به کار گرفت، بلکه

بحران بیکاری و امنیت ملی در ایران دهه ۸۰

دکتر حسین رحیمی

ببرند که هر روز وضع بدتر می شود و امید به بود آن نمی رود.

حلّ معضل بیکاری کشور در گرو ایجاد تغییرات ساختاری در اقتصاد کشور و در گام نخست دگرگون شدن پیش مردمان است. با توجه به اینکه در حال حاضر و خصوصاً در دهه ۸۰ مهمترین معضل کشور بحران حاصل از بیکاری است، لازم می نماید که تحلیلی واقع بینانه از این مسأله مهم ملی به عمل آید و برای حلّ این مشکل اقدامات مناسب صورت گیرد.

با این مقدمه و با طرح این پرسش که آیا گریز از بحران بیکاری در دهه ۸۰ امکان پذیر است یا نه، ابتدا اشاره ای به مفهوم بیکاری و انواع آن در جامعه می شود و سپس مفهوم امنیت ملی مشخص و به بررسی رابطه بیکاری و امنیت ملی در دهه ۸۰ پرداخته خواهد شد.

بیکاری و انواع آن:

در يك تعريف تقريباً جامع، بیکار به فردی اطلاق می شود که اولاً دارای شغل و کاری منظم نیست؛ ثانیاً، کارش با تخصص و مهارت در جهت تولیدات جامعه همخوانی ندارد؛ ثالثاً، حرفه و کارش متناسب با شایستگی و علاقه اش نیست؛ و رابعاً، به کاری اشتغال دارد که اگر به نحوی دست از آن بکشد، اثر نامطلوبی بر آن رشته یا حرفه گذاشته نشود. بنابراین همه کسانی را که به نحوی در تعریف فوق می گنجند، می توان جزو خیل بیکاران به شمار آورد. هر چند ممکن است در مورد بعضی از آنان اصطلاح شاغل را به کار برد، ولی در اصل عنوان بیکار در مورد آنها بیشتر مصداق دارد.^۱

بیکاری دارای انواع و اقسامی است؛ از جمله می توان به بیکاری پنهان اشاره کرد که در واقع بیماری مزمن کشورهای توسعه نیافته از جمله ایران است. در کشور ما رشد سریع جمعیت تحت تأثیر سیاستهای نادرست جمعیتی در دو دهه گذشته به این پدیده دامن زده و موجب گردیده که با گسترش بیکاری پنهان در بخش تولید، بازدهی و کارآیی تولیدی کاهش یابد.

«نور کس (Nurkse) معتقد است که بیکاری پنهان عبارتست از آن حجم از جمعیت بخش کشاورزی که بدون تغییر در تکنیک و تولید این

بخش، می توان آن را از بخش مزبور جدا ساخت. به عقیده نور کس بخش اعظم کارکنان در بخش کشاورزی در شمار افراد بیکار پنهان قرار دارند».^۲

از جمله دیگر انواع بیکاری می توان به بیکاری اختیاری، اجباری و بیکاری تحصیل کردگان اشاره کرد که نوع اخیر در کشور ما سخت رو به افزایش است. مهمترین دلیل افزایش بیکاران تحصیل کرده در ایران را می توان به سیاستهای جزئی نگر و غیر مسئولانه بعضی از مسؤولان در سرگرم کردن جوانان این مرز و بوم، انتقال بحران از طریق تزریق مسکن یعنی انتقال بحران جوانان بیکار دیپلم گرفته از دوره مسئولیت خودشان به دوره های بعدی با تردستی های خاص، از جمله گسترش دادن بی حد و حصر دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی که شباهت بیشتری به دبیرستان دارند تا دانشگاه و... اشاره کرد. از دیگر دلایل بیکاری تحصیل کرده ها در ایران می توان ساختار نامناسب آموزشی کشور را ذکر کرد که در افزایش چشمگیر فارغ التحصیلان رشته های علوم انسانی نقش بسزایی دارد. همچنین عوامل نامناسب فرهنگی-اجتماعی و تشویق روند خطرناک مدرک گرایی از جمله دیگر عوامل افزایش تحصیل کردگان بیکار است. تداوم روند موجود در افزایش شدید این نوع بیکاری در آینده خصوصاً در سالهای دهه ۸۰ خطرهای سیاسی به همراه دارد و امنیت ملی کشور را با چالشی جدی روبرو خواهد کرد. در این زمینه همچنین می توان به مواردی چون بیکاری فصلی، بیکاری دائمی، بیکاری بنیادی، بیکاری در اثر سانحه و... اشاره کرد.

امنیت ملی و بیکاری

امنیت از جمله مهمترین اهداف و خواسته های انسانی است و با فطرت انسان پیوند ناگسستنی دارد. مهمترین نیاز هر جامعه، کشور، خانواده و حتی فرد در درجه اول امنیت است. امنیت در اصل يك مفهوم چند وجهی است و به همین دلیل در رابطه با معنی و مفهوم آن میان محققان اختلاف نظر بسیار وجود دارد؛ در فرهنگهای مختلف نیز تعاریف متفاوتی از آن شده است.

«ولفرز (Wolfers) امنیت ملی را بطور عینی به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده

○ معضل بیکاری، بویژه بیکاری جوانان تحصیل کرده، در دهه هشتاد بسیار نگران کننده خواهد بود. بر پایه تحلیل های آماری، به علت تأخیر رشد نرخ اشتغال در مقایسه با نرخ رشد عرضه نیروی کار، نرخ بیکاری از ۹/۸ در سال ۱۳۷۹ به ۱۰/۳۹ در پایان سال ۱۳۸۲ خواهد رسید.

و بطور ذهنی به مفهوم فقدان ترس از حمله به این گونه ارزشها می‌داند.

تراگر (Trager) امنیت ملی را عاملی برای حفظ ارزشهای حیاتی ملی به حساب می‌آورد. والتر لیبمن (Walter Lippman) نویسنده و محقق آمریکایی می‌گوید: يك ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزشهای اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش ببرد».^۳

با توجه به مجموع تعاریف در خصوص امنیت ملی، می‌توان هدف آن را تأمین ایمنی و بقای جامعه و حفظ ارزشهای کسب شده دانست. عوامل تهدیدکننده امنیت ملی را می‌توان در دو دسته عوامل تهدیدگر خارجی و داخلی جای داد. در میان عوامل داخلی، بیکاری از جمله مهمترین عوامل است؛ پدیده‌ای که متأسفانه در کشور ما بدان چندان توجهی مبذول نمی‌شود. تأمین امنیت ملی در کشورهای فقیر بیشتر مستلزم توجه به تهدیدات داخلی است تا عوامل خارجی؛ گرچه حاکمان اکثر سعی در منحرف کردن اذهان عمومی جامعه دارند و بر این اساس بحرانهای داخلی جامعه‌شان را به نحوی مرتبط با عوامل خارجی جلوه می‌دهند یا اذهان عمومی ملت را متوجه بحرانهای خارجی می‌نمایند. «به لحاظ ادراکی، تهدیدات خارجی اگر برای کشوری وجود داشته باشد، تا حدودی منجر به رضایت از وضعیت داخلی جامعه خودی می‌شود، ولی تهدیدات داخلی باعث فراهم شدن زمینه برای برخی تغییرات داخلی می‌گردد. به لحاظ ارزشی نیز بکارگیری زور برای خاموش کردن تهدیدات داخلی ممکن است چندان به صلاح امنیت ملی نباشد».^۴

تهدیدهای خارجی زمانی امنیت ملی يك کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد که آن کشور دچار بحرانهای درونی (تهدیدهای داخلی) باشد، زیرا استعمار همیشه در جایی لانه می‌گزیند که بستر مهیا باشد. امروزه عوامل داخلی از جمله نابسامانیهای اقتصادی و معضلات اجتماعی چون بیکاری، فقر، تضاد طبقاتی و... از مهمترین خطرها برای امنیت ملی به حساب می‌آیند.

در ایران، معضل بیکاری خصوصاً بیکاری جوانان تحصیلکرده در سالهای دهه ۸۰ بسیار

نگران‌کننده خواهد بود و چاره آن برنامه‌ریزی کلان به منظور تحقق توسعه پایدار، جامع و انسانی است، توسعه‌ای که در آن ابعاد مختلف توسعه مد نظر باشد و انسان را در کانون خود جای دهد و او را در فرایند خویش به کار گیرد.

بررسی وضع اشتغال و بیکاری در کشور

بالندگی و استمرار پیشرفت يك جامعه بدون وجود کار مولد و سودآور برای اعضای آن غیر ممکن است. تأمین نیازهای مادی و معنوی هر شهروند از جمله غذا، مسکن، تشکیل خانواده، ارتباط سازنده با دیگر اعضای خانواده و جامعه، برخورداری از امکانات تفریحی و ارتقاء سطح دانش و حفظ سلامت جسم و روان و... همگی به پول و درآمد نیاز دارد که باید از طریق کار و فعالیت به دست آید. بیکاری فعلی نسل جوان حاصل سیاستهای نادرست جمعیتی در گذشته و سیاستهای توسعه اقتصادی بی توجه به مسئله اشتغال در دهه اخیر است.

آمار و اطلاعات در خصوص میزان اشتغال عمومی یا تعداد شاغلان در ایران برای هر صد نفر در سالهای ۴۵، ۵۵، ۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۲۷/۳ نفر، ۲۶/۱ نفر، ۲۲/۲ نفر و ۲۴/۵ نفر ذکر شده است. در واقع در سالهای مذکور میزان بیکاری عمومی یا تعداد بیکاران در هر صد نفر به ترتیب ۲/۹ نفر، ۳/۷ نفر و ۲/۲ نفر بوده است. نوسان آمارهای مربوط به بیکاری عمومی را می‌توان ناشی از میزان عرضه و تقاضای نیروی کار دانست، بدین ترتیب که عرضه بیشتر یا تقاضای کمتر در مورد نیروی کار باعث افزایش بیکاری و برعکس عرضه کمتر یا تقاضای بیشتر باعث کاهش بیکاری شده است. در سالهای یادشده میزان اشتغال نیروی کار به ترتیب ۹۰/۴ درصد، ۸۹/۸ درصد، ۸۵/۸ درصد و ۹۰/۹ درصد و میزان بیکاری نیروی کار ۹/۶ درصد، ۱۰/۲ درصد، ۱۴/۲ درصد و ۹/۱ درصد بوده است. دلایل این افزایش یا کاهش در سالهای مختلف، متفاوت و متعدد است. کاهش میزان اشتغال و افزایش بیکاری باعث افزایش بار شاغلان نیز می‌شود، به گونه‌ای که در سالهای ۴۵، ۵۵، ۶۵ و ۷۵ بار شاغلان به ترتیب ۳/۶ نفر، ۳/۸ نفر، ۴/۵ نفر و ۴/۱ نفر بوده است. جدول زیر

○ چنانچه مسئولان با دوراندیشی و بهره‌گیری از استراتژیهای خاص، بحران بیکاری را مهار نکنند، با توجه به عرضه فزاینده نیروی کار در دهه ۸۰، جمعیت بیکار کشور از مرز پنج میلیون نفر خواهد گذشت.

جدول شماره (۱) میزان فعالیت، اشتغال و بیکاری طی ۷ دوره سرشماری کشور*

سال	فعالیت عمومی	اشتغال عمومی	بیکاری عمومی	اشتغال نیروی کار	بیکاری نیروی کار	بار شاغلان
۱۳۴۵	۳۰/۲	۲۷/۳	۲/۹	۹۰/۴	۹/۶	۳/۶
۱۳۵۵	۲۹/۱	۲۶/۲	۲/۹	۸۹/۸	۱۰/۲	۳/۸
۱۳۶۵	۲۶	۲۲/۳	۳/۷	۸۵/۸	۱۴/۲	۴/۵
۱۳۷۵	۲۶/۷	۲۴/۵	۲/۲	۹۰/۹	۹/۱	۴/۱

* مرکز آمار ایران، نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کل کشور.

میزان فعالیت، اشتغال و بیکاری در کشور را طی چهار دوره سرشماری نشان می‌دهد.

در میزان فعالیت، اشتغال و بیکاری گروههای سنی نیز تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. فعالیت و اشتغال در گروههای سنی ۱۰ تا ۱۴ سال و ۱۵ تا ۱۹ سال که اکثریت آنها را دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند، ناچیز بوده و در گروههای سنی بالاتر افزایش یافته و در سنین ۳۰-۳۴ و ۳۵-۳۹ به حد اکثر رسیده است. در سال ۷۵، بالاترین میزان فعالیت و اشتغال عمومی در گروه سنی ۳۵-۳۹ ساله و بالاترین میزان اشتغال نیروی کار در گروه سنی ۴۰-۴۴ ساله مشاهده می‌شود.

در همین سال بالاترین میزان بیکاری عمومی

در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله ولی بالاترین میزان بیکاری نیروی کار در گروه سنی ۱۴-۱۰ سال مشاهده می‌شود که اینان اکثر آهمان بیکاران اختیاری یا دانش‌آموزان بوده‌اند.

آمار و ارقام مربوط به تصویر جمعیت و اشتغال کشور به علت‌های گوناگون از جمله استفاده از داده‌های غیر واقعی در رابطه با جمعیت کل، در مورد دیگر پارامترها از جمله عرضه نیروی کار، نرخ اشتغال، میزان جمعیت فعال، شاغلان، بیکاران و نرخ بیکاری، همراه با خطاست. همین مسئله یکی از دلایل عدم موفقیت برنامه‌ریزی‌ها در کشور است. لذا برای اینکه میزان این خطا به حداقل برسد، بر اساس نتایج سرشماری سال ۷۶ تصویر

○ متأسفانه در کشور ما از نیروی انسانی، مانند دیگر عوامل اقتصادی، استفاده بهینه نمی‌شود؛ به همین علت بازار کار در ایران با نارسایی‌های فراوان روبروست که به کار گرفته نشدن همه نیروی انسانی و پایین بودن ایمان به کار وجدان کاری از آن جمله است.

جدول شماره (۲) میزان فعالیت، اشتغال و بیکاری در گروههای سنی مختلف (تفاوت پنج سال) در سال ۱۳۷۵*

گروههای سنی	فعالیت عمومی	اشتغال عمومی	بیکاری عمومی	اشتغال نیروی کار
۱۰-۱۴ ساله	۲/۹	۱/۸	۷۱/۹	۲۸/۱
۱۵-۱۹	۱۶/۴	۵/۱	۷۶/۴	۲۳/۶
۲۰-۲۴	۳۶	۷	۸۲/۸	۱۶/۲
۲۵-۲۹	۴۸/۲	۴/۲	۹۲	۸
۳۰-۳۴	۵۲	۲/۴	۹۵/۶	۴/۴
۳۵-۳۹	۵۳/۲	۲	۹۶/۵	۳/۵
۴۰-۴۴	۵۲/۹	۱/۸	۹۶/۸	۳/۲
۴۵-۴۹	۴۸/۹	۱/۸	۹۶/۶	۳/۴
۵۰-۵۴	۴۴/۸	۱/۹	۹۵/۹	۴/۱
۵۵-۵۹	۴۲/۹	۲/۳	۹۴/۹	۵/۱
۶۰-۶۴	۳۹/۴	۲/۵	۹۳/۹	۶/۱
+۶۵	۳۰/۲	۲۷/۲	۳	۸۹/۹
نامشخص	۳۵/۳	۳۴/۳	۱	۹۷/۱
جمع	۲۴/۵	۲/۲	۹۰/۹	۹/۱

* با استفاده از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور ۱۳۷۵، مرکز آمار ایران.

جدول شماره (۳) تصویر جمعیت و اشتغال کشور طی برنامه دوم توسعه*

سال	کل جمعیت	جمعیت فعال به میلیون نفر	نرخ مشارکت عمومی	شاغلان به میلیون نفر	بیکاران به میلیون نفر	نرخ بیکاری به درصد
۱۳۷۳	۵۶۲۲۹۰۰۰	۱۵۰۸۹	۲۶/۸۲	۱۴۲۱۲	۸۷۷	۵/۸
۱۳۷۴	۵۷۳۱۹۰۰۰	۱۵۶۴۸	۲۷/۲۹	۱۴۶۰۴	۱۰۴۲	۶/۶۵
۱۳۷۵	۵۸۴۳۰۰۰۰	۱۶۲۰۶	۲۷/۷۳	۱۴۹۹۷	۱۰۲۹	۷/۵
۱۳۷۶	۵۹۵۰۲۰۰۰	۱۶۷۶۴	۲۸/۰۳	۱۵۳۸۸	۱۳۷۶	۸/۲
۱۳۷۷	۶۰۶۳۰۰۰۰	۱۷۳۲۲	۲۸/۵۷	۱۵۷۷۹	۱۵۴۳	۸/۹

* مبنای محاسبه جدول آمار و ارقام سرشماری جمعیت کشور در سال ۱۳۷۶ مرکز آمار ایران است.

○ در دوره ۷۵-۱۳۵۵، به جمعیت کشور ۲۶ میلیون و ۳۴۷ هزار نفر، بر شمار افراد غیر فعال ۱۶ میلیون و ۱۶۷ هزار نفر و بر تعداد موارد عرضه کار ۶ میلیون و ۲۳۱ هزار نفر افزوده شده، در حالی که در همین مدت جمعاً ۵ میلیون و ۷۷۲ هزار فرصت شغلی به وجود آمده است.

جمعیت و اشتغال کشور را در طول برنامه دوم توسعه محاسبه می کنیم.

بررسی نتایج اشتغال و بیکاری در کشور نشان می دهد که تمرکز بیکاری در میان گروه های سنی جوان تر تا اندازه ای منعکس کننده تعداد نامتناسب افراد جوان در کل جمعیت است که به نوبه خود نتیجه نرخهای سریع رشد جمعیت و نیروی کار در دو دهه گذشته است و آثار اصلی این افزایش را در دهه ۸۰ خواهیم دید. شمار چشمگیر جوانان در میان بیکاران، بازتاب گسترش سریع آموزش نیز هست، زیرا هر سال تعداد بیشتری از دانش آموختگان تشویق به جستجوی مشاغل دولتی و حقوق بگیر می شوند. شمار بیکاران کشور طی برنامه پنج ساله دوم توسعه هر سال افزایش نشان می دهد، به گونه ای که نرخ بیکاری در سال ۱۳۷۳ از ۵/۸ درصد به ۸/۹ درصد در سال ۱۳۷۷ رسیده است.

پیش بینی وضع اشتغال و بیکاری کشور

در سالهای دهه ۸۰

بدون شك کنترل رشد لجام گسیخته جمعیت از جمله مهمترین اهداف فرهنگی و اجتماعی جامعه است که باید برای مهار شدن بیکاری عملی گردد زیرا هرگونه رشد بی رویه و کنترل نشده جمعیت موجب عقیم شدن برنامه های مورد انتظار دولت می گردد و از این راه امنیت ملی را با چالش جدی مواجه خواهد نمود. رشد فزاینده جمعیت در طول سالهای اخیر خصوصاً در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب، دو مشکل بزرگ در دوره بعد از ۱۳۷۵ حداقل به مدت ۲۰ سال فراروی

کشور قرار خواهد داد:

نخست، متولدان آن سالها (سالهای دهه ۵۰ و ۶۰) خود به صورت نیروی کار در حوالی سالهای ۷۵ تا ۹۵ ظهور خواهند کرد و نرخ رشد عرضه نیروی کار را به رقم قابل توجه ۳/۵ الی ۳/۹ طی سالهای ۷۸ تا ۸۷ خواهند رساند که دولت برای پاسخگویی به نرخ رشد یادشده باید رشد تولید ناخالص داخلی را از ۵/۸ درصد در سال ۷۸ به ۷/۸ درصد برساند تا بتواند با ایجاد ۵۶۰ هزار فرصت شغلی در سال، نرخ رشد اشتغال را از ۲/۵ درصد به ۳/۹ درصد در پایان سال ۱۳۸۷ افزایش دهد.

دوم، متولدان دوره ۶۵-۱۳۵۵ که در مراحل سنی تازه سال شناور هستند، در دوره های ۸۵-۱۳۷۵ و ۹۵-۱۳۸۵ به ترتیب در مراحل ازدواج (۳۰-۲۰ ساله) و باروری (۴۰-۳۰ ساله) قرار خواهند گرفت که ثمره آن رشد ناخواسته و تا حدودی غیر قابل کنترل جمعیت با میانگین سالانه بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر افزون بر رشد سامان یافته جمعیت خواهد بود. لذا دسترسی به نرخ رشد يك درصدی جمعیت بعنوان مطلوب ترین شاخص مورد انتظار در کوتاه مدت قابل حصول نبوده و حداقل به يك برنامه بلندمدت ۲۰ تا ۲۵ ساله کنترل جمعیت نیاز دارد.

با استفاده از جمعیت کل کشور در سال ۷۶ بعنوان سال پایه به پیش بینی جمعیت و شاخصهای مربوط به آن از جمله اشتغال، بیکاری و... تا سال ۱۳۸۷ می پردازیم. بر این پایه می توان به پیش بینی مسائل جمعیتی پرداخت و بدین طریق با

برنامه‌ریزی اصولی و اقدامات بموقع پیش از بروز فاجعه و تهدید شدن امنیت ملی، آسیب‌پذیری جامعه را کاهش داد.

«بررسی روند افزایش جمعیت و نیروی انسانی کشور در دوره ۷۵-۱۳۵۵ بیانگر آنست که در این مدت بر شمار جمعیت کشور ۲۶ میلیون و ۳۴۷ هزار نفر، بر تعداد جمعیت غیرفعال ۱۶ میلیون و ۱۶۷ هزار نفر و بر میزان عرضه کار ۶ میلیون و ۲۳۱ هزار نفر افزوده شده است، در حالی که در همین مدت جمعاً ۵ میلیون و ۷۷۲ هزار فرصت شغلی ایجاد شده است که بیانگر افزایش تعداد بیکاران کشور از حدود یک میلیون در سال ۱۳۵۵، به ۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ و حدود ۲/۸ میلیون در سال ۱۳۷۸ بوده و پیش‌بینی می‌شود اگر روند اشتغال اصلاح نشود، تعداد بیکاران کشور در سال ۱۳۸۳ به ۴/۶ میلیون (نرخ ۲۱/۴ درصد) افزایش یابد»^۵.

در جدول شماره (۴) در ردیف مربوط به جمعیت بیکار کشور ملاحظه می‌شود که با وجود اجرای موفقیت‌آمیز طرح دستیابی به نرخ اشتغال مورد انتظار و ایجاد ۵۶۰ هزار فرصت شغلی به طور میانگین سالانه و افزوده شدن ۵۸۰۵ هزار نفر به شاغلان کشور طی دوره ۸۷-۱۳۷۷، نرخ بیکاری به علت تأخیر فاز رشد نرخ اشتغال در مقایسه با نرخ رشد عرضه نیروی کار مرتباً از سال

۷۹ افزایش یافته و از ۹/۸ درصد به حد اکثر ۱۰/۳۹ درصد در پایان سال ۱۳۸۲ خواهد رسید که جمعیت بیکار ایران به ناچار و علی‌رغم همه تمهیدات از ۱۸۱۹۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۹ به ۲۲۴۴۰۰۰ نفر در سال ۱۳۸۵ بالغ خواهد شد و از سال مذکور به بعد به علت تقدم فاز رشد نرخ اشتغال در مقایسه با رشد نرخ عرضه نیروی کار با آهنگی موزون رو به کاهش خواهد گذاشت و در پایان سال ۱۳۸۷ نرخ بیکاری ۹/۲۴ درصد خواهد بود و جمعیت بیکار کشور نیز از ۲۲۴۴ هزار نفر در نقطه اوج منحنی به ۲۱۹۹ هزار نفر در انتهای سال ۱۳۸۷ خواهد رسید. این در حالی است که در مقایسه با آمارهای ارائه شده توسط سازمان برنامه و بودجه در خصوص تعداد بیکاران (۲/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۷۸ و پیش‌بینی ۴/۶ میلیون نفر با نرخ رشد ۲۱/۴ درصد در سال ۱۳۸۳) همخوانی مشاهده نمی‌شود. البته فراموش نشود که ارقام حاصل از جدول شماره ۴ صرفاً بر اساس آمارهای محض و داده‌های جمعیتی است در حالی که عدد ۲۲۴۴ هزار نفر بیکار در سال ۱۳۸۵ برای کشور رقم واقعی بیکاران نخواهد بود زیرا عدد مذکور تنها نشان‌دهنده میزان بیکاری آشکار است و برای یافتن آمار واقعی بیکاران کل کشور بایستی تعداد بیکاران فصلی و بیکاران پنهان را هم به حساب آورد و افزون بر این پدیده کم کاری و نیز ساختار اشتغال

○ بیکاری پنهان، در واقع بیماری مزمن کشورهای توسعه نیافته است. در ایران، رشد سریع جمعیت، تحت تأثیر سیاست‌های نادرست جمعیتی در دو دهه گذشته به این پدیده دامن زده و موجب شده است که با گسترش بیکاری پنهان در بخش تولید، بازدهی و کارایی تولیدی کاهش یابد.

جدول شماره (۴) پیش‌بینی جمعیت و شاخصهای مربوط به اشتغال و بیکاری در سالهای آتی

سال	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷
نرخ رشد جمعیت (درصد)	۱/۹	۱/۸۵	۱/۷۹	۱/۷۳	۱/۶۶	۱/۵۵	۱/۵۳	۱/۴۴	۱/۳۶	۱/۲۸
افزایش جمعیت	۱۲۰۴	۱۱۶۶	۱۱۴۹	۱۱۳۱	۱۱۰۸	۱۰۴۸	۱۰۵۱	۱۰۰۰	۹۵۹	۹۱۵
جمعیت کل	۶۱۸۳۴	۶۳۰۰۰	۶۴۱۴۹	۶۵۲۸۰	۶۶۳۸۸	۶۷۴۳۶	۶۸۴۸۷	۶۹۴۸۷	۷۰۳۴۶	۷۱۳۶۱
نرخ مشارکت عمومی	۲۸/۹۸	۲۹/۴۱	۲۹/۸۵	۳۰/۳	۳۰/۷۶	۳۱/۲۵	۳۱/۷۴	۳۲/۲۵	۳۲/۷۸	۳۳/۳۳
جمعیت فعال	۱۷۹۱۹	۱۸۵۲۸	۱۹۱۴۸	۱۹۷۷۹	۲۰۴۲۱	۲۱۰۷۴	۲۱۷۳۶	۲۲۴۰۹	۲۳۰۹۲	۲۳۷۸۴
نرخ عرضه نیروی کار	۳/۴۵	۳/۴	۳/۳۵	۳/۳	۳/۲۵	۳/۲	۳/۱۵	۳/۱	۳/۰۵	۳
نرخ رشد جمعیت شاغل	۲/۸۷	۲/۹۴	۳/۰۱	۳/۰۸	۳/۱۵	۳/۲۲	۳/۲۹	۳/۳۶	۳/۴۳	۳/۵
جمعیت شاغل	۱۶۲۳۲	۱۶۷۰۹	۱۷۲۱۱	۱۷۷۴۱	۱۸۲۹۹	۱۸۸۸۸	۱۹۵۰۹	۲۰۱۶۴	۲۰۸۵۵	۲۱۵۸۴
جمعیت بیکار	۱۶۸۷	۱۸۱۹	۱۹۳۶	۲۰۳۷	۲۱۲۲	۲۱۸۵	۲۲۲۶	۲۲۴۴	۲۲۳۶	۲۱۹۹
نرخ بیکاری	۹/۴	۹/۸	۱۰/۱	۱۰/۳	۱۰/۳۹	۱۰/۳۶	۱۰/۲۴	۱۰	۹/۶۸	۹/۲۴
بار تکفل	۲/۸	۲/۷۷	۲/۷۲	۲/۶۷	۲/۶۲	۲/۵۷	۲/۵۱	۲/۴۴	۲/۳۷	۲/۳

* مبنای محاسبه اعداد جدول، نتایج اعلام شده مرکز آمار ایران در خصوص جمعیت کشور در سال ۱۳۷۷ می‌باشد.

و تغییرات آن هم باید مورد بررسی قرار گیرد. حقیقت این است که در حالی که در کشور عدّه چشمگیری به دنبال یافتن شغل هستند، به دلایل متعدّد از جمله ناسازگاری نظام آموزشی با توسعه و پایین بودن سطح دستمزدها، شمار قابل توجهی از شاغلان بیش از يك شغل دارند این پدیده خود بر شدت بیکاری می افزاید. از طرف دیگر، به لحاظ مبتنی نبودن سهم بری از امکانات جامعه بر اساس داشتن سهم در ارزش افزوده، و نبود مرجع مسؤول تعیین نوع تکنولوژی، در موارد عدید و غیر ضرور، تکنولوژی های سرمایه بر مورد استفاده قرار می گیرد که این امر خود بر معضل بیکاری می افزاید. بنابراین چنانچه دولت با دوراندیشی و تمهید استراتژیهای خاص بحران بیکاری را مهار نماید و شعور را به جای شعار و عمل را به جای سخن نشاناند، با توجه به عرضه فزاینده نیروی کار خصوصاً نیروی کار تحصیل کرده در دهه ۸۰ جمعیت بیکار کشور از مرز ۵ میلیون نفر خواهد گذشت که رقمی انفجار آمیز است و امنیت ملی را با چالش و تهدید جدی مواجه خواهد ساخت.

○ بیکاری کنونی نسل جوان حاصل سیاستهای نادرست جمعیتی در گذشته و سیاستهای توسعه اقتصادی بی توجه به مسئله اشتغال در دهه اخیر است.

بیکاری و امنیت ملی در سالهای دهه ۸۰

دستیابی به اشتغال کامل یا از میان بردن بیکاری مهمترین شیوه غلبه بر فقر، کاهش نابرابریها و بی عدالتیهای اجتماعی است. بیکاری همواره موجد فقر بوده و فقر نیز به نوبه خود یکی از مهم ترین عوامل ناهنجاریها و ناسازگاریهای متعدّد نظیر اعتیاد، فحشاء، دزدی، قتل، جرم و جنایت، رباخواری و دیگر آسیب های اجتماعی می شود و بدین طریق امنیت ملی را با چالشی اساسی روبرو می کند.

بدون شك هیچ کس از مادر، دزد، جانی، فاسد یا خلافکار متولد نمی شود؛ همه انسانها با فطرت پاک دیده به جهان می گشایند. این جامعه فاسد است که انسانها را فاسد می کند. اگر جامعه دچار بحران باشد و نتواند زمینه های فعالیت و اشتغال مناسب را برای همه افراد مهیا نماید، بی گمان بیکاری و معضلات مربوط به آن دیر یا زود چهره خواهد نمود. در این زمینه خوب است نیم نگاهی به آمارهای مربوط به جرائم عمدی در کشور در سال ۱۳۷۷ بیندازیم. فراموش نشود که ما ملتی هستیم

که در برابر فقر، بی عدالتی، ستمگری و... انقلاب کرده ایم؛ اکنون نیز خود را الگوی کشورهای اسلامی می شناسیم و بیش از همه در قاموس ما واژه های جادویی «عدالت»، «استقلال»، «آزادی»، «دین»، «اسلام» و... جا افتاده و تقریباً همه روزه اکثر مسئولان و صدا و سیما می بیانات گهربارشان را به عطر این کلمات می آریند.

طبق گزارش روزنامه تعطیل شده سلام از قول يك مقام ارشد نیروی انتظامی در تاریخ دوم خردادماه هفتاد و هشت، سرقت در کشور ۲۰۰ مورد در یکصد هزار ذکر شده است! در همانجا بیان شده که روزانه بطور متوسط ۱۲۰ سارق دستگیر و تحویل زندانهای کشور می شوند! مال خران رکن اساسی وقوع سرقت در کشور به حساب می آیند که اگر آنان نباشند، میزان سرقت تا حد قابل توجهی کاهش می یابد! بعد از جرائم مربوط به مواد مخدر و شرارت، بالاترین رقم دستگیر شدگان مربوط به سرقت به میزان ۱۴ درصد بوده است! روند رشد متوسط سرقت در کشور در سال ۱۳۷۷، ۳/۵ درصد بوده است! روزانه حدود ۲۵ تا ۳۰ دستگاه اتومبیل و ۶۰ تا ۶۵ دستگاه موتور سیکلت به سرقت می رود! با توجه به این آمار باید گفت که در کشور سالانه حدود ۱۲۰ هزار سرقت صورت می گیرد! سالانه ۱۵۰۰ نفر به علل گوناگون و انگیزه های مختلف سرقت، اختلافات و مسائل دیگر به قتل می رسند! سالانه در حدود ۵۰ هزار سارق توسط پلیس به دام می افتند و از سوی دیگر حدود ۷۰ هزار سارق یا از خود رویایی بر جای نمی گذارند یا به علل دیگر دستگیر نمی شوند! ۶

در خصوص قاچاق مواد مخدر و اعتیاد در کشور، طبق گزارش همان روزنامه (سلام) به تاریخ اول خرداد ماه هفتاد و هشت، در سال ۷۷ حدود ۱۸۶ تن مواد مخدر کشف و ۱۸۵ هزار نفر قاچاقچی دستگیر شده اند! در همانجا بیان شده که مواد مخدر مکشوفه در سال ۷۷ (۱۸۶ تن) فقط يك پنجم مواد مخدری است که در کشور توزیع شده است!! ۷

اگر آمار دقیقی از معتادان، زندانیان، تعداد و درصد طلاق، خودکشی، متکدیان، افراد زیر خط فقر جامعه و... نیز در دسترس باشد، آن گاه

می‌توان به حق قضاوت کرد که واقعاً در کجا ایستاده‌ایم و در طول دو بر نامه توسعه چه پیش آمده است. مگر نه این است که توسعه را فرایندی می‌دانیم که طی آن کل جامعه و نظام اجتماعی در جهت ایجاد جامعه‌ای بهتر و انسانی‌تر در حرکت است؟ و مگر نه این است که هر سیاست توسعه بایستی پاسخگوی حداقل چهار پرسش اساسی باشد: اول بر سر فقر چه آمده است؛ دوم بر سر بیکاری چه آمده است؛ سوم بر سر نابرابریها چه آمده است؛ و بالاخره این که بر سر اندیشه چه آمده و عالمان و اندیشمندان چه جایگاهی یافته‌اند؟

در تعریف امنیت ملی گفتیم که: امنیت ملی بطور عینی به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده و بطور ذهنی به مفهوم فقدان ترس از حمله به این گونه ارزشهاست (Wolfers)؛ یا اینکه امنیت ملی عاملی برای حفظ ارزشهای حیاتی ملی به حساب می‌آید؛ (Trager) و بطور کلی می‌توان آن را ایمنی و بقای جامعه و حفظ ارزشهای کسب شده معنی کرد. بنابراین حفظ ارزشها مهمترین رکن امنیت ملی در هر جامعه را تشکیل می‌دهد. حال پرسش این است که ارزشها چه موقع و به چه عللی مورد تهدید واقع می‌شوند؟ بدون شك ارزشها زمانی مورد تهدید يك گروه قرار می‌گیرد که خواسته‌های منطقی آن گروه تأمین نشود و افراد آن گروه یا جامعه به صورت ملال زده، سرخورده و محروم به حاشیه رانده شوند و چنین پندارند که امیدی به بهبود شرایط نمی‌رود و هر روز که بعنوان آینده دیروز بر آنان می‌گذرد، وضع را بدتر از دیروز ببینند. تأمین غذا، مسکن و شغل از اساسی ترین نیازهای بشر است. حال اگر این نیازهای اساسی در حد معقول برای جمعیت تأمین نشود، مسلم یأس و بدبینی افزایش خواهد یافت و افراد سرخورده و مأیوس در سطح جامعه شکل خواهند گرفت. این سرخوردگان آماده ترین افراد برای به چالش کشیدن ارزشهای جامعه‌اند و بدین طریق آماده ترین گروه برای تهدید امنیت ملی به حساب می‌آیند. طبق تئوری محرومیت نسبی: «وقتی مردم احساس کنند چیزی را که به اعتقاد خود مستحق هستند دریافت نمی‌کنند، مستعد قیام و انقلاب خواهند شد»^۸

بی‌گمان بیکاری خصوصاً بیکاری جوانان

تحصیل کرده، فقر، نابرابری و تضاد طبقاتی خصوصاً در سالهای دهه ۸۰ را باید نگران کننده دانست. فرد بیکار حتی اگر پای بندی زیادی به معتقدات دینی و مذهبی هم داشته باشد، پس از مدتی استحاله می‌شود و اینجاست که دیگر برای او ارزشها معنی و مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد و حتی ممکن است به ضد ارزش بدل شود. تهدید شدن ارزشهای يك جامعه در واقع نقطه شروع به چالش کشیده شدن امنیت ملی است. برخی از تحقیقات علمی صورت گرفته نشان می‌دهد که از سال ۱۳۶۸ به بعد فضای کلی جامعه در جهت تغییر ارزشها پیش رفته است.^{*}

یافته‌های کلی تحقیق نشان می‌دهد که در سالهای اخیر بهره‌وری کار سالانه ۱/۹۷ درصد افت داشته است. نه فقط جمعیت مصرف کننده بر جمعیت تولید کننده پیشی گرفته، بلکه جمعیت کل و جمعیت فعال به سکونت در مناطق شهری گرایش داشته و پیش بینی می‌شود در سالهای دهه ۸۰ این روند سخت افزایش یابد. شمار شاغلان در بخش‌های خدمات همه ساله به گونه چشمگیر افزایش نشان داده و تعداد آنان با ۲/۳۸ برابر شدن از يك میلیون و ۹۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ (طبق آمار سرشماری نفوس و مسکن در ۱۳۵۵) به ۳ میلیون و ۷۶۴ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ (سرشماری نفوس و مسکن در ۱۳۷۵) بالغ شده و در نتیجه سهم بخش خدمات در زمینه اشتغال در کشور از ۳۰/۹ درصد به ۴۴/۵ درصد رسیده است. همچنین جذب شدن بیش از ۷۰ درصد از تحصیلکردگان در سطوح عالی به بخش خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی، مبین جاذبه نداشتن اشتغال در بخشهای تولید کننده کالا برای تحصیلکردگان دانشگاهی است. و بالاخره اینکه مشکل اساسی بیکاری در کشور عمدتاً متوجه جمعیت جوان است، بطوری که گروه سنی ۱۵-۲۴ سال، نیمی از بیکاران را در سال ۱۳۷۵ تشکیل می‌دهد. این در حالی است که هر سال بر تعداد افراد جویای کار در کشور افزوده می‌شود. در قرن بیست و یکم ملتی می‌تواند در برابر توفان حوادث سر بلند در آید که جوانانش بعنوان آینده‌سازان کشور ارج بینند و بی‌برنامه در کوچه و خیابان‌ها نباشند. با يك استراتژی مناسب باید

○ مشکلات اشتغال و

بیکاری در ایران بطور کلی از ضعف ایمان به کار و وجدان کاری، بی‌ثباتی سیاستهای اقتصادی، ترسیم نشدن چهره‌ای درست از کار و ارزش افزوده، نبود رابطه و تناسب میان میزان بر خورداری از مزایا و داشتن سهم در ارزش افزوده، پرداخت دستمزد کم به عامل کار، رواج رانت خواری و... نشأت می‌گیرد.

کار و ارزش افزوده، نبود ارتباط بین میزان برخورداری از مزایا و داشتن سهم در ارزش افزوده، پرداخت دستمزد کم به عامل کار (بطوری که کمتر شاغلی است که از قبل يك شغل و کار متعارف هزینه‌های متعارف خود را تأمین کند)، رواج رانت خواری و... در جامعه نشأت می‌گیرد. بیکاری از جمله خطرهای واقعی داخلی برای امنیت ملی در سالهای آتی محسوب می‌شود و ممکن است زمینه‌ساز سوءاستفاده عوامل خارجی نیز بشود. لذا ریشه کن کردن فقر و پایان بخشیدن به دور باطل این پدیده در کشور جز با فراهم کردن فرصتهای شغلی متناسب با توانمندیهای فکری و جسمی افراد بیکار امکان‌پذیر نیست و محوری نمودن اشتغال نیز با برنامه‌ریزی کلان از سوی دستگاههای مختلف و به صورت مشارکت عمومی عملی است. برای حل معضل بیکاری خصوصاً

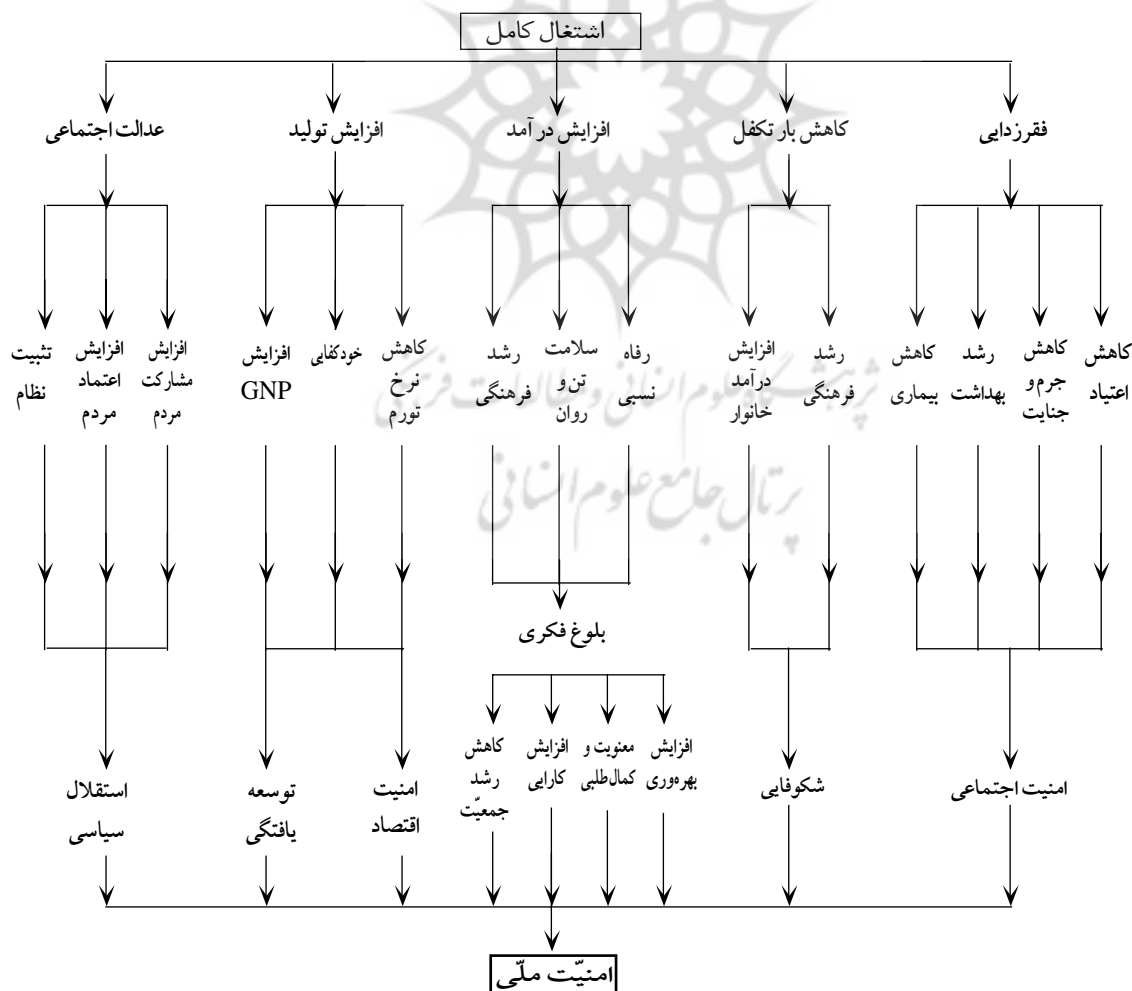
برای ایجاد اشتغال کامل و مولد تلاش کرد و بدین طریق امنیت ملی را تضمین نمود. نتایج حاصل از جدول شماره ۴ در خصوص پیش‌بینی جمعیت و شاخصهای مربوط به اشتغال و بیکاری نشان می‌دهد که در سالهای دهه ۸۰ همه‌ساله بر تعداد بیکاران کشور افزوده خواهد شد و عمده بیکاران را جوانان تحصیلکرده تشکیل خواهند داد. بدون شك اگر برنامه‌ریزی منسجم و کاربردی به منظور حل معضل بیکاری کشور نداشته باشیم، در سالهای آتی با نابسامانیهای بزرگ مواجه خواهیم شد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد:

بطور کلی می‌توان گفت که مشکلات اشتغال و بیکاری در کشور ما از ضعف ایمان به کار و وجدان کاری، تبیین نشدن نظام اقتصادی و به تبع آن بی‌ثباتی سیاستهای اقتصادی، وجهه مناسب نداشتن

○ حل معضل بیکاری از راه توسعه مستلزم آن است که تحوولی در باورها و رفتارهای مدیران و مردم صورت گیرد، یعنی کار کردن در جامعه يك ارزش تلقی گردد و از دید اقتصادی بهای مناسب بدان داده شود.

نمودار شماره (۱) رابطه اشتغال کامل (نبود بیکاری) با امنیت ملی



بیکاری فزاینده در دهه آینده دوراه متصور است: یکی راه حل معمولی و دیگری راه حل توسعه ای. راه حل معمولی همان راهی است که بدون ایجاد تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی، برای ایجاد هر شغل در بخشهای اقتصادی سرمایه گذار یهایی را پیشنهاد می کند. حل مشکل بیکاری با این شیوه (که در حال حاضر در کشور جریان دارد) مستلزم سرمایه گذاری های کلان در کل اقتصاد است که با توجه به شرایط اقتصادی موجود بعید به نظر می رسد بتواند معضل بیکاری را برطرف نماید.

حل معضل بیکاری از طریق توسعه ای مستلزم آن است که تحوّل در باور ها و رفتار های مدیران و مردم صورت گیرد، و این زمانی میسر است که کار کردن در جامعه يك ارزش تلقی گردد و از نظر اقتصادی بهای مناسب بدان داده شود. اگر کار اهمیت یابد و هر کاری که ارزش افزوده ایجاد می کند، ارزشمند شمرده شود و رفاه هر فرد بطور مستقیم تابعی از ارزش افزوده اش باشد، در این صورت کار کردن افتخار به حساب می آید و ایمان به کار و وجدان کاری تقویت خواهد شد. البته برای آن که سهم بری از امکانات جامعه تابعی از ارزش افزوده باشد، لازم است در چارچوب قوانین نظام اقتصادی کشور تبیین شود و در این نظام، هر فرد به ارزش افزوده ای که ایجاد می کند افتخار کند و در آمد او نیز تابعی از ارزش افزوده اش باشد. آنگاه در آمده های ناشی از زانت خواری که جز زیان برای جامعه ندارد، از بین می رود و هر کس تلاش خواهد کرد برای بالا بردن رفاه خود بیشتر کار کند و ارزش افزوده بیشتری ایجاد نماید. در این حالت استعدادها شکوفایی شود و همه مسیر های اقتصادی جامعه در جهت افزایش تولید و ارزش افزوده قرار خواهد گرفت. اگر نظام پرداخت های کشور مبتنی بر ارزش افزوده باشد، با رعایت اصول قانون اساسی بویژه اصل ۴۳، لازم است سیاست تك شغلی در کشور به مورد اجرا گذاشته شود. در این صورت نه تنها بهره وری افزایش می یابد بلکه در بین شاغلان شادابی و نشاط ایجاد می شود و با اختصاص یافتن مشاغل دوم و سوم شاغلان فعلی به جویندگان کار، به میزان قابل توجهی معضل بیکاری حل می شود. با توجه به نتیجه تحقیق پیشنهاد می شود:

۱- قرار گرفتن مسئله کنترل رشد جمعیت و ایجاد اشتغال مولد در صدر برنامه های دولت و

سازمانهای مربوطه.

۲- تغییر جهت سرمایه گذار یه های صنعتی از صنایع بزرگ و سرمایه بر به صنایع کوچکتر، بومی، اشتغال زا و کارگر بر و انتقال برنامه ریزی شده فعالیتها از بخش دولتی به بخش خصوصی و تعاونی.

۳- ایجاد امنیت و بستر مناسب برای سرمایه گذاری خارجی و حمایت از سرمایه گذاری داخلی.

۴- بهبود روابط سیاسی با کشورهای نیازمند به نیروی کار جوان و آموزش دیده برای صدور نیروی کار.

۵- اصلاح نظام آموزشی کشور و حذف آموزشهای غیر ضروری و بی بازده نامتناسب با نیازهای صنعت و اقتصاد و به جای آن، گسترش آموزش تکنولوژی و فنون مولد کار.

۶- راه اندازی و فعال کردن بخش ساختمان با ایجاد تسهیلات در زمینه زمین و سرمایه که باعث ایجاد اشتغال در رشته های مختلف صنعتی می گردد.

۷- احیای صنعت گردشگری و جذب سرمایه و ایجاد اشتغال در بخشهای مختلف حمل و نقل، هتل داری، خدمات مربوط به پذیرش، راهنمایی و ...

۸- جایگزین کردن کارگران داخلی به جای کارگران خارجی و ...

منابع و یادداشتها:

1. Batcheller, Alan. *The Economy of Poverty*, New York, Academic Press, 1995, p. 172.
۲. جیروند، عبدا...، توسعه اقتصادی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۲.
۳. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۹.
۴. روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین المللی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۱.
۵. سازمان برنامه و بودجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲.
۶. روزنامه سلام، یکشنبه دوم خردادماه ۱۳۷۸.
۷. روزنامه سلام، شنبه یکم خردادماه ۱۳۷۸.
۸. کوهن، آلوین استانفورد، تئوری های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، نشر قوس، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۱۰.
۹. مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، سالهای ۴۵، ۵۵، ۶۵ و ۷۵.
- * برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: توسعه و تضاد، اثر دکتر فرامرزی فریبور، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

○ اگر کار اهمیت یابد و هر کاری که ارزش افزوده ایجاد می کند ارزشمند شمرده شود و نیز رفاه هر کسی مستقیماً تابعی از ارزش افزوده اش باشد، بی گمان کار کردن افتخار شمرده خواهد شد و ایمان به کار و وجدان کاری تقویت خواهد گردید.